آرش کمانگیر

پارتیتور

آهنگسازی و تنظیم برای ارکستر

پژمان طاهری

مؤسسه‌ی فرهنگی‌ـ هنری ماهور
تهران ۱۴۰۴

فهرست

پیشگفتار ..... 7 / 11 ..... **Preface**
پارتیتور ..... **15** ..... **Score**
شعر آرش کمانگیر ..... **186** ..... Poem

پیشگفتار

سال ۱۳۸۳ و به‌وقت ضبط تصنیف «ایران کهن»،[۱] هنرمند ارجمند، شهرام ناظری، منظومه‌ی *آرش کمانگیر* سروده‌ی سیاوش کسرایی را برای ساختن اثری پیشنهاد داد. در انتخاب اولیه‌ام، با توجه به حجم منظومه، چیزی درحدود یک‌سوم این منظومه را با توجه به سلیقه و حس‌وحالم انتخاب کردم و در تابستان همان سال در ییلاقی به نام فشگیر در جاده‌ی چالوس ساختمش و با گروه «ایرانی»[۲] و سازبندی معمول آن ضبط کردیم و استاد هم آن را خواند.

ماجرای ضبط آن سال و قطعاتی که ضبط کردیم به‌نوعی پیش رفت که هیچ‌گاه کامل نشد ولی از کارهای آن تابستان و آن ضبط خاطره‌انگیز بعدها دو اثر منتشر شد با شمایلی بهتر و کامل‌تر؛ یکی «امیرکبیر» و دیگر همین «آرش کمانگیر» که داستان آن البته مانند تمام همکاری‌های من با شهرام ناظری حکایتی‌ست.

در تمام سال‌هایی که بعد از آن سال استاد را می‌دیدم تأکید می‌کردند که این کار باید با ارکستر بزرگ ضبط شود و حیف است و... و من که در آن سال‌ها از طولانی‌شدن پروژه‌های ناتمام خسته بودم هربار به قول معروف پشت گوش می‌انداختم.

زمستان ۱۳۹۶، تنها چند روز قبل از یکی از سفرهایم به اتریش، با استاد صحبت می‌کردیم و قرار شد قبل از رفتن حتماً به دیدنشان بروم. به گمانم ساعت یازده شب به منزلشان رفتم چون فردایش عازم بودم و فرصتی نمانده بود. در آن شب برای به سرانجام رساندن «آرش کمانگیر» به توافق رسیدیم و به رسم باقی کارهایمان قرار شد برگه‌ای بنویسیم بین خودمان که نوشتیم آن هم درحالی‌که ساعت از دوازده گذشته بود و بعدها متوجه شدم تاریخ توافق ما (۵ اسفندماه) تاریخ تولد سیاوش کسرایی است.

در وین بارها و بارها شعر را خواندم. دکلمه‌ی کسرایی از این منظومه را بارها شنیدم. دو یا شاید سه بار به گورستان مرکزی وین (Zentrale Friedhof) رفتم یعنی جایی که کسرایی آنجا به خاک سپرده شده است. باقی‌اش بماند که چطور ساختمش، ولی ساختمش.

به ایران برگشتم و نمونه‌ی کار را با آقای ناظری و برادرم، اردوان، شنیدیم. بعداً در این مورد که چرا اردوان در ضبط این کار به‌عنوان نوازنده حضور نداشت توضیح خواهم داد.

با شنیدن کار، رضایت شهرام ناظری همراهم شد؛ فقط گفتند کاش مثلاً نوعی مدولاسیون یا تنوعی در گام اصلی اثر شنیده می‌شد که من هم تکه‌ای دیگر ساختم و به آهنگم اضافه کردم که سولوی آلتوی آن را دوست هنرمندم، طاها عابدیان، نواخت که در این مورد هم بعداً توضیح خواهم داد.

---

۱. تصنیفی در مایه‌ی دشتی به آهنگسازی پژمان طاهری با صدای استاد شهرام ناظری و شعری از زنده‌یاد فریدون مشیری با اجرای گروه «ایرانی»

۲. گروه موسیقی ایرانی که توسط پژمان طاهری در سال ۱۳۷۱ تشکیل شده و در اجرای کنسرت‌ها و ضبط‌های استودیویی فعال بوده است.

برای ضبط ارکستر زهی به وین برگشتم و با ارکستر زهی آستریا چمبر ارکسترا،[۳] به رهبری طاها عابدیان، کل بخش‌های زهی اثر را در دو نوبت ضبط، یعنی ده صبح تا یک بعدازظهر و مجدد دو تا پنج عصر، در استودیوی اصلی کنسرت هاوس وین[۴] ضبط کردیم. نکته‌ی مهم در مورد انضباط و رعایت آداب حرفه‌ای در خاطرم است که شنیدنش خالی از لطف نیست؛ به عادت دیرینه، با اینکه خودم در ضبط آن روز نوازندگی نداشتم، یک ساعت زودتر به استودیو رفتم که دیدم ارکستر مایستر آمده و مشغول مرتب‌کردن ساز و نت‌هایش است و بخش مربوط به خودش را تمرین می‌کند. بعداً که طاها او را معرفی کرد و سوابقش را برایم گفت تعجبم بیشتر شد که نوازنده‌ای با این رتبه و جایگاه (نوازنده‌ی فیلارمونیک وین) وقتی کاری را قبول کرده با چه توجه و تعهدی آن را به انجام می‌رساند.

به ایران بازگشتم و، همزمان با سفر من به ایران، اردوان به اتریش آمد و در استودیوی شخصی طاها، بخش سولو را ضبط کردند و برایم فرستادند. در واقع، من آن سولو در بخش جدید را برای ویلنسل نوشته بودم ولی از طاها خواستم که خودش با آلتو آن را اجرا کند که علاوه‌بر رهبری حرفه‌ای و دقیقش، که خیلی تروتمیز با کمترین دغدغه برای من کار را ضبط کرد، ساز خاص او را هم در اثر داشته باشم. در اجرای اثر، استایل وینی[۵] (وینریش) در جای‌جای کار شنیده می‌شود. در مراسم رونمایی اثر، وقتی یکی از خبرنگارها سؤال کرد چرا در وین ضبط کردید، برخلاف اکثر همکاران که معمولاً با تعارف به این سوال پاسخ می‌دهند، من دلیل اصلی انتخابم را گفتم.

در ایران و با صدابرداری علیرضا نکونعل، که پیشتر ضبط *سوگواران خموش* را نیز با او به انجام رسانیده بودیم، ابتدا خط مربوط به سنتور و بعداً تمام بخش‌های مربوط به خواننده را نواختم و در ادامه، عود و بخش‌های سازهای کوبه‌ای را بابک باربد و فرهاد صفری نواختند و ضبط شد.

برای بخش دکلمه از دوست و هنرمند فرهیخته، دکتر قطب‌الدین صادقی، دعوت کردم که با بزرگ‌منشی و مهر کم‌نظیرش پذیرفت و به این اثر جان بخشید و یادگاری ارزشمند برای من به‌جا گذاشت.

میکس و مسترینگ تا اینجای کار را علیرضا با دقت و حوصله‌ی کم‌نظیرش انجام داد که واقعاً کار طاقت‌فرسایی بود و اثر آماده شد برای خواندن خواننده.

روز ضبط با توحید وحید، که با وسایل صدابرداری‌اش از اصفهان آمده بود، در خانه‌ی استاد قرار گذاشتیم. حدود ساعت پنج عصر ضبط شروع شد. تا ده شب تمام کار، تأکید می‌کنم تمام کار، شامل بخش‌های ریتمیک، آوازها، رسیتاتیو و دکلمه‌ها (چند بخش از دکلمه‌ها به خواست من توسط ایشان خوانده شد) را خواندند و این برای کاری با این حجم حقیقتاً باورکردنی نبود. در آن شب وقتی استاد تمام بخش‌های ریتمیک را خواندند من، که حسابی از پیشرفت کار خوشحال بودم، پیشنهاد کردم آوازها را فردا بخوانند. گفتند سرحالم و می‌خوانم و همان‌طور که گفتم تمام اثر را خواندند در همان یک جلسه!

کار برای میکس و مسترینگ نهایی به توحید سپرده شد و خود نیز به اصفهان رفتم و بخش‌های دیگری از سولوی سنتور را در اصفهان ضبط کردم. مدتی بعد استاد گفتند که می‌خواهم یکی از بخش‌هایی را که دکلمه کردم به آواز بخوانم. برای این منظور، با همراهی اردوان و دوست دیگرم پوریا میدانی (نوازنده‌ی سه‌تار و عود) به اصفهان رفتیم و ایشان بخش «زمین خاموش بود و آسمان خاموش» را آنجا خواند. خواستند دوباره بخوانند که برای اولین بار و تا الان آخرین بار گفتم: «نه... همین عالیست» و نتیجه‌ی همان یک‌برداشت در کار قرار گرفت. آن روز وقتی آواز را شروع کردند ابتدا چیزی شبیه

---

۳. ارکستری مستقر در وین که به همت طاها عابدیان تشکیل شده است.

۴. Konzert Haus که در کنار اپرای وین و همچنین موزیک فراین از معتبرترین سالن‌های اجرای موسیقی در اتریش است

۵. سنت و شیوه‌ی خاص اجرای ارکسترال موسیقی در وین

«دیلمان» به گوش می‌رسید ولی آواز استاد از میانه‌ی طرحی که شنیده می‌شد به جایی رفت که احساس می‌کردم پنجاه سال آواز خواندن ایشان را یک‌جا می‌شنوم.

در تمام وعده‌هایی که برای تمرین کار با شهرام ناظری به خانه‌ی استاد می‌رفتم، در همه‌ی جلسات استودیو و کلاً هر ماجرایی که به این کار مربوط می‌شد اردوان کنارم بود. از او خواستم یکی از سولوها را او بنوازد که برایم به یادگار بماند. با ذکر دلایل خودش از این کار سر باز زد و البته استاد در مسیر بازگشت از اصفهان با ابراز تعجب گفت شما (اردوان) در نظر من منزلتی بالاتر پیدا کردید چون معمولاً کمتر پیش می‌آید کسی چنین پیشنهادی را رد کند. البته بعداً در اجرای زنده‌ی اثر در تهران اردوان مثل همیشه کنارم بود.

در نهایت به همت دوست عزیز، حسین توتونچیان، این اثر در سال ۱۳۹۷ منتشر و، در پایان همان سال، کنسرت آن در دو نوبت در تهران اجرا شد.

در نوشتن این پارتیتور، برای ثبت بخش‌های آوازی و مشخصاً لحن آن آوازها و البته بخش‌های رسیتاتیو، با دشواری روبه‌رو بودم به جهت اینکه حقیقتاً ثبت دقیق آوازها با تمام مختصات آن ممکن نیست، طرح کلی آنها به خط نت درآمده و مطابق معمول، علاوه بر نت، شنیدن اثر که در دسترس است مجری را برای اجرای دقیق‌تر یاری می‌کند.

با تشکر از جناب محمد موسوی، مدیریت محترم مؤسسه‌ی فرهنگی- هنری ماهور، برای فراهم آوردن امکان نشر این اثر.

پژمان طاهری، بهار۱۴۰۴